

# تاریخ اجتماعی ایران

جلد چهارم

قسمت اول

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)

تالیف

مرتضی راوندی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران ، ۱۳۵۹

www.Bakhtiaries.com



راوندی، مرتضی

تاریخ اجتماعی ایران (جلد چهارم، قسمت اول)

چاپ اول : ۱۳۵۹

چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

در جلد چهارم « تاریخ اجتماعی ایران »، خوانندگان با شیوه حکومت و سازمان سیاسی و اداری ایران بعد از اسلام آشنا می‌شوند.  
در قسمت اول کتاب، از آئین سیاست و مملکتداری و حقوق سیاسی و اجتماعی مردم، و حدود قدرت سلاطین و زمامداران، و عقیده متکثرین و صاحب نظران ایرانی در این زمینه‌ها مطالبی نقل شده است.

در مباحث بعد، از سازمان سیاسی و اداری ایران، یعنی از دیوان وزارت (یا دیوان شواجه بزرگ) و روش کلی وزرا و موقعیت اجتماعی و سیاسی آنان سخن رفته، و در فصول بعد از یکایک دیوانها یا وزارتخانه‌هایی که سرزمین پهناور ایران را در دوران بعد از اسلام (قرون وسطی) اداره و رهبری کرده‌اند، نظیر دیوان استیفا یا وزارت دارایی، دیوان عرض سپاه یا وزارت جنگ، دیوان قضا یا وزارت دادگستری، دیوان رسائل یا دفتر ویژه سلاطین، دیوان محتسب یا سازمان شهربانی و شهرداری، دیوان پرید یا اداره پست، دیوان اشراف (یا سازمانهای جاسوسی و مراقبت)، دیوان موقوفات یا اداره اراضی و اسوال وقفی و دیگر سازمانهای اداری و سیاسی ایران بعد از اسلام سخن به میان آمده است.

چون مطالب این کتاب متنوع و بالغ بر ۱۲۶۰ صفحه می‌باشد، مؤسسه انتشارات امیر کبیر مصلحت چنان دید که جلد چهارم را در دو قسمت جداگانه چاپ و منتشر نماید و اینک نخستین قسمت کتاب در دست شماست.

فصل اول - شیوه حکومت و سازمان سیاسی و اداری

صفحه ۳	شیوه حکومت و سازمان سیاسی و اداری ایران بعد از اسلام
۷ »	آئین سیاست و مملکتداری در دوران بعد از اسلام
۹ »	حقوق اساسی و وظایف سیاسی و اجتماعی شاه و مردم
	چند سند پرارزش تاریخی در تشریح اصول سیاست و حکمرانی در
	دوره قرون وسطا
۲۹ »	ازدواجهایی که انگیزه اقتصادی و سیاسی داشت
۵۰ »	حکومت اسلامی پس از خلفای راشدین
۵۲ »	قدرت و اختیارات امرا و سلاطین بعد از اسلام
۶۴ »	تشریفات به تخت نشستن سلطان مسعود غزنوی
۷۸ »	انتظارات مردم از سلاطین
۸۲ »	نظری کلی بوضع اجتماعی مردم
۸۷ »	مبانی حکومت در جهان اسلامی
۱۰۱ »	نقش افکار عمومی در قرون وسطا
۱۰۷ »	طرز حکومت و رژیم سیاسی در ایران و ممالک همجوار
۱۱۲ »	شرایط حکومت و زمامداری
۱۴۵ »	علل ضعف و سقوط حکومتها به نظر ابن خلدون
۱۷۳ »	مراحل مختلفی که دولتها از آغاز تأسیس تا روز شکست طی می کنند
۱۷۵ »	مشکلاتی که پس از سرگ یا قتل سلاطین پدید می آمد
۱۸۵ »	فرمان منع ورود امرای عظام و مقربان و ملازمان پادشاهی به
	خانه و کاشانه مردم
۱۸۹ »	آیین مملکتداری به نظر شاه تهماسب صفوی
۱۹۰ »	سازمان حکومتی در عهد صفویه
۱۹۶ »	سازمانهای وابسته به دربار صفوی
۲۱۰ »	شیوه حکومت در عهد قاجاریه
۲۱۷ »	

## فصل دوم - دیوان وزارت

- ۲۳۴ » دیوان وزارت  
۳۲۴ » وزرا و زمامداران در عهد صفویه  
۳۴۲ » وزرای فتحعلیشاه

www.Bakhtiaries.com

## فصل سوم - دیوان رسائل

- ۳۹۰ » دیوان رسائل  
۴۲۰ » دیوان رسائل در عهد مغول  
۴۲۵ » دیوان رسائل در عهد صفویه  
۴۳۱ » دیوان رسائل در عهد قاجاریه

## فصل چهارم - روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر

- ۴۴۳ » روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر  
۴۴۷ » آیین و تشریفات پذیرائی از نمایندگان خارجی در ایران  
۴۵۵ » سوء تدبیر یک سفیر  
۴۵۶ » بیان احوال واستمداد سلطان مسعود از ارسلانخان، خان ترکستان  
۴۸۳ » فعالیت‌های سیاسی بین شرق و غرب  
۵۴۷ » اعتراض ناصرالدین شاه به مداخلات اجانب  
۵۴۹ » پذیرائی از نمایندگان سیاسی کشورهای دیگر

## فصل پنجم - دیوان محتسب یا سازمان شهرداری و شهربانی

- ۵۵۷ » دیوان محتسب یا سازمان شهرداری و شهربانی در قرون وسطا

## فصل ششم - اشراف و برید

- دیوان اشراف و دیوان برید  
۵۸۸ » سازمانهای جاسوسی و اطلاعات و ارزش اجتماعی و سیاسی آنها

## فصل هفتم - دیوان عرض سپاه یا وزارت جنگ

- ۶۳۵ » دیوان عرض سپاه یا وزارت جنگ

بہ کاوس و من الناس من بسبہ علی هذا الوجه فيقولون ہر سب بن کاردخان بن امین بن شیر اہوی کاوس بن کامو بن



۱. شیوہ حکومت و سازمان سیاسی

و اداری

## شیوه حکومت و سازمان سیاسی و اداری ایران بعد از اسلام

www.Bakhtiaries.com

پس از آنکه، حوزه قدرت مسلمانان وسعت گرفت، حکامی از طرف طرز اداره ممالک تابع خلیفه، یا والیان بصره و کوفه، به ایران و ماوراءالنهر می آمدند که علاوه بر اداره قلمرو فرمانروائی خود، مأمور سرکوبی مخالفین و

خلافت

قیام کنندگان، و جهاد با کفار بلاد مجاور نیز بودند. در این دوره از وجود ملل غیر عرب، برای اداره کشورهای اسلامی استفاده نمی کردند. و چون مأموران عرب در قلمرو خود پشتیبان و تکیه گاهی نداشتند، ناچار جمع کثیری از قبایل عرب را با خود به سمالک همجوار می بردند تا با کوچاندن آنها، ضمن اشاعه اسلام، آداب عربی را در شرق منتشر سازند.

اعراب پس از نفوذ در سمالک متمدن همجوار، ضمن تبلیغ آئین اسلام به جای آنکه آداب و رسوم خود را در بین ملل غیر عرب منتشر سازند، بسرعت تحت تأثیر تمدن و فرهنگ کهنسال ایران و روم و کلد و مصر قرار گرفتند. در دوره بنی عباس برخلاف عصر ساسانیان، حکام، مستقیماً از دارالخلافه ساسور می شدند و اکثر فرمانروایان، ایرانی بودند. چنانکه ابوسلم مدتها در عهد سفاح و منصور، و فضل برمکی، در دوره خلافت هارون و طاهر ذوالیمینین و حسن بن سهل سرخی در دوره مأمون بر تمام یا بر قسمت سهمی از ایران حکومت می کردند. چون این حکام ایرانی بودند، ایرانیان را دور خود جمع کردند و مشاغل گوناگون کشوری و اداری را به آنان سپردند و مانند سرزبانان عهد ساسانی دربار و تشکیلاتی نظیر عهد ساسانیان بوجود آوردند. خلفای عباسی نیز از سیره و روش آنان پیروی کردند و دیری نگذشت که غیر از زبان عرب و مذهب اسلام، همه چیز از آداب و رسوم زندگی و سازمان لشکری و کشوری رنگ ایرانی به خود گرفت.

حاجب و دربان: پس از ظهور جنبش اسلامی، از تاریخی که پیشوای اسلام رسالت تاریخی خود را اعلام نمود تا حدود سی سال، عالم اسلام از دو کراسی نسبی برخوردار بود. هر کس می توانست، بدون هیچ مانع و حاجبی با پیشوای اسلام و خلفای راشدین سخن گوید و اعمال نیک آنان را تأیید و کارهای ناصواب ایشان را با صراحت تمام و بدون بیم و هراس مورد انتقاد قرار دهد. در طی این مدت کلیه زمامداران (غیر از عثمان) تا آنجا که می توانستند و فهم سیاسی آنها اجازه می داد، اصول عدالت و مساوات اسلامی را محترم می شمردند و خود به حصه ناچیزی از بیت المال قناعت می کردند.

چنانکه دیدیم از دوره خلافت عمر به بعد، در اثر بسط حوزه قدرت مسلمین و آمیزش اعراب با ملل متعم و متمدن آن زمان، بنیان صفا و صمیمیت صدر اسلام متزلزل گردید و گرایش اعراب به اشرافیت آغاز شد. این تمایل و انحراف از اصول اولیه اسلامی، پس از خلافت حضرت اسیر همچنان باقی بود و مساعی و کوششهای آن مرد مبارز در راه اعاده اوضاع پیشین به ثمر نرسید. پس از قتل حضرت علی و روی کار آمدن بنی امیه، یکباره جبهه ارتجاعی پیروزی کامل یافت و زمام کارها به دست خلفای بنی امیه و بنی عباس افتاد و آنها بشرحی که در جلد دوم گفتیم خلافت را به پادشاهی مبدل کردند.

به این ترتیب فقط در صدر اسلام، هر کس با خلیفه کاری داشت مستقیماً به او رجوع می کرد و راندن ارباب حاجت از محضر خلیفه، عملی ناپسند بود. ولی پس از سپری شدن دوران خلفای راشدین، بنی امیه برای آنکه به سرنوشت، عمر، عثمان و علی (ع) دچار نشوند و به دست دشمنان، از بین نروند، به روش آزادستانه خلفای راشدین پایان دادند، و کسی را به نام حاجب برای مراقبت خود برگزیدند، این شخص، از مراجعه مستقیم مردم به خلیفه جلوگیری می کرد و جز به اشخاص معین و کسانی که خلیفه یا وزیر صلاح می دانستند، به کسی اجازه ملاقات نمی داد. جرجی زیدان می نویسد: از سالهای آخر حکومت عمر، بکارگماشتن حاجب و دربان معمول شده بود و مردم برای تحصیل اجازه ناچار به آنها رشوه هائی می دادند. حتی در زمان خلفای راشدین این بدبختی گریبانگیر مردم بود چنانکه مغیره بن شعبه می گوید: «درهم را در دستم می گرفتم و بالا و پائین می بردم تا یرفا (دریان عمر) آن را ببیند و به من اجازه شرفیابی نزد عمر بدهد. آنقدر این کار را تکرار می کردم که پول در دستم خیس عرق می شد.»<sup>۱</sup>

«حاجبان غالباً برای صدور فرمان حکومت و یا وزارت نیز نزد خلفا و ساطت می کردند و رشوه کلانی می ستاندند چنانکه ربیع، حاجب منصور صد هزار دینار از یعقوب بن داود رشوه گرفت و او را به مقام وزارت رسانید...»<sup>۲</sup>

در دوره قرون وسطا حاجب را بازدارنده، سانع، پرده دار، خرم باش، دربان، سادن، بواب، قابوچی و آذن نیز می گفتند. و در آثار منظوم و منثور فارسی مکرر از حاجب و سختگیریهای او سخن به میان آمده است.

چندین هزار حاجب و دربان که در رهند

شدیم و حاجب و جاندار و دستور

در میسر و وزیر و سلطان را

سگ و دربان چو سیافند غریب

حاجب درگاه تو، منع نداند که چیست

هر که رود، گو سرو هر که رسد گو بیا!

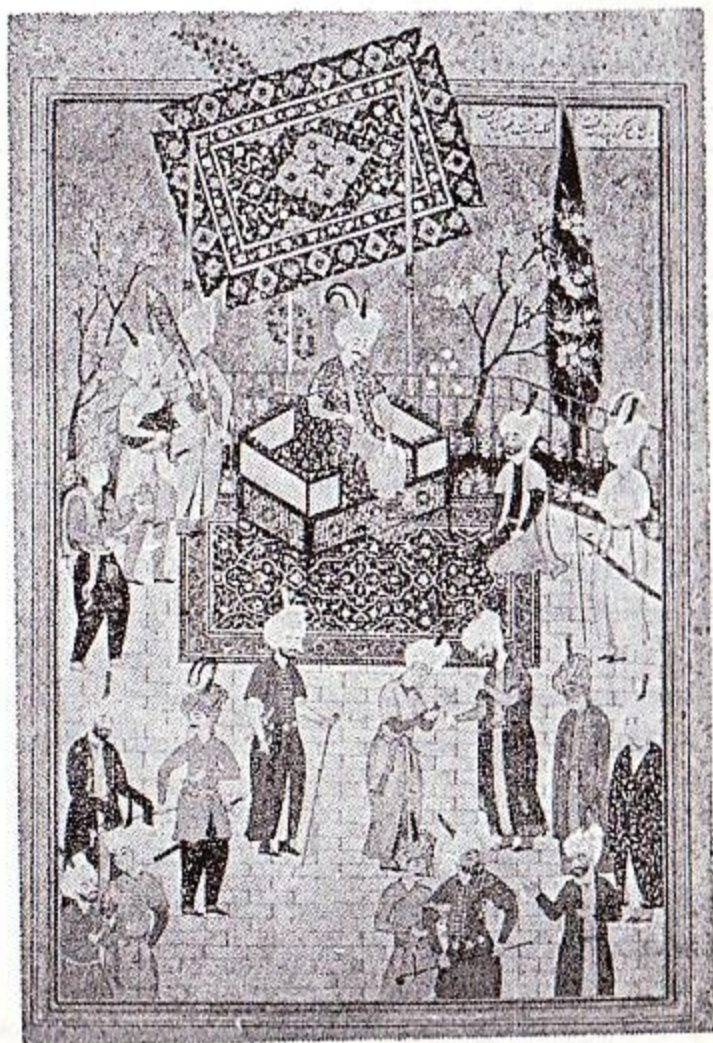
ناگفته نگذاریم که حاجب و دربان گماشتن، از سنن دربارهای عهد ساسانیان است،

۱. ابن رسته اعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۱۹۵ (نقل از جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه جواهر کلام، ج ۲، ص ۲۰۵)

۲. تاریخ تمدن اسلامی، ص ۲۰۵



در آن روزگار پرده‌دار پادشاه که او را خرم‌باشی می‌گفتند، برای آن که قدرت نامحدود شاه را به مردم نشان دهد، یک نفر را سائوری کرد که به جای بلندی صعود کند و خطاب به حاضران بگوید: ای زبان سرخود را حفظ کن، که اینک همنشین پادشاهی! از این جمله بخوبی پیداست که در دوره ساسانیان از آزادی نطق و بیان و از نعمت گرانبهای بحث و انتقاد اثری نبود. بعداً در دوره اسلامی حاجب «عنوان رئیس تشریفات در دستگاه خلیفه و سلطان بود، تعیین اجازه و وقت بار خلیفه و سلطان به وسیله او بوده است. در صدر اسلام ظاهراً خلفای راشدین حاجب نداشتند، اول دفعه معاویه به اشارت زیار، به تعیین حاجب جهت خویش پرداخت، حاجب در دستگاه بنی امیه و عباسیان نوبت و حق تقدم واردین به خلیفه را تعیین می‌کرد، و عامه را جز در موارد مهم و استثنائی، از حضور و گفتگو با خلیفه باز می‌داشت، رفته رفته



حاجبان تسلط تمام پیدا کردند و این وضع از اسباب و علل انحطاط و ضعف خلفا گشت.

سامانیان و غزنویان حاجب خویش را از اسرا برمی‌گزیدند و حاجب کبیر را حاجب ملادسی خواندند، مخصوصاً در ایامی که امیر خردسال بود، حاجب نفوذی تمام داشته و به نام او در اسور تصرف می‌کرد و در عهد سلاجقه حاجب بزرگ و اسیری که صاحب این مقام بود امیر بلخ خوانده می‌شده است...»<sup>۱</sup>

جرجی زیدان به روش مستبدانه منصور خلیفه عباسی اشاره می‌کند، به نظر او منصور، اساس کارش بر مکر و غدر و حيله بود از مردم آزاده بیم داشت، گاه اعتراضات آنها را می‌شنید و به روی خود نمی‌آورد

**اعتراض به روش منصور**

موقعی که منصور به حج می‌رفت، شب هنگام، در حین طواف کعبه شکایت مردی را شنید که به بانک بلند می‌گوید: ای خدا از بیداد و فساد و خرابی پیش تو شکایت آورده‌ام — ای خدا، طمعکاران مانع اجرای حق شده‌اند — منصور از حرم به مسجد آمد آن‌سرد را خواست و مقصودش را جویا شد، مرد از منصور اسان خواست و همینکه منصور او را امان داد به منصور گفت، منصورم توهستی که میان حق و اهل حق حایل شده‌ای، منصور گفت: «چسان مرا طمع کار می‌خوانی، در صورتی که سفید و زرد (زروسیم) و ترش و شیرین در اختیار من است و ای بر تو، دروغ می‌گوئی! مرد گفت من راست می‌گویم خداوند، جان و مال مردم را به دست تو اسانت داده، تو ددهای آهنین و دیوهای آجر و سنگ و گچ ساخته‌ای و ددبانان مسلح بر آن گماشته‌ای تا میان تو و مردم حایل باشند و جز فلان و فلان، کس دیگری را راه ندهند. تو، کی گرسنگان و بینوایان و برهنگان و ستمدیدگان را به خود راه دادی؟ تو نمی‌دانی که آن حق آنان است که تو گرفته‌ای.»<sup>۲</sup>

زبان حاجب و دربان: نظام الملک نیز به خطر دور بودن شاه و دیگر زبانشاداران از مردم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هیچ چیز ضایع کننده‌تر بر مملکت را و تباہ کننده‌تر بر رعیت را، از درازی حجاب نیست. و هیچ چیز سودمندتر و با هیبت‌تر اندر دل خلق از آسانی و کم حجابی پادشاه نیست خاصه در دل گماشتگان و عمال، که چون بدانستند که پادشاه آسان حجاب است هیچکس به رعیت ستم نتواند کردن و جز مال حق نتواند ستدن.»<sup>۳</sup>

ابن خلدون نیز به منصب و مقام «حاجبی» در دولت اسوی و عباسی و دیگر دولتهای اسلامی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در دولت اسوی اندلس، حاجبی به کسی تعلق داشت که سلطان را از دیدار خواص و عوام نهران می‌کرد و میان سلطان و وزیران و فروتر از آنان واسطه‌ای بشمار می‌رفت»<sup>۴</sup> بطور کلی موقعیت حاجب در ممالک مختلف اسلامی یکسان نبود و در اغلب کشورها مقام حاجب پائین‌تر از مقام وزیر بود.

در ایران عهد غزنویان «حاجب» مقام و موقعیت سیاسی ممتازی داشت و غالباً

۱. دایرة المعارف فارسى، به سرپرستی، فلامحسین معاحب، «حاجب» (به اختصار)

۲. جرجی زیدان، پیشین، ۴۳ ص ۱۷۷

۳. خواجہ نظام الملک سیاستنامه، به تصحیح هیوبرت دارک، ص ۷۵

۴. مقدمه ابن خلدون، ۲۳ ص ۴۷۵

در مسائل و مشکلات سیاسی و نظامی مورد شسورت قرار می گرفت؛ در تاریخ بیهقی مکرر از «حاجب، و حاجب بزرگ» و نقش سیاسی آنان سخن بمیان آمده است: «و حاجب بزرگ علی، بدین اخبار سخت شادمانه شد و نامه نبشت به امیرسعود و بردست دوخیلمتاش بفرستاد و آن حالها بشرح باز نمود...»<sup>۱</sup> بیهقی در جای دیگر می نویسد: ... حاجب بزرگ، گفت نقیبان را باید گفت تا لشکر بازگردانند و فرودآیند که من امروز با این اعیان و مقدمات چند شغل مهم دارم... نقیب هرطایفه برفت و لشکر به حمله بازگشت و فرود آمد و حاجب بزرگ علی بازگشت و همه بزرگان سپاه را از تازیك و ترك با خویشان برد و خالی بنشستند علی نامه ای به خط امیرسعود که ایشان ندیده بودند به بوسعید دبیر داد تا برخواند.<sup>۲</sup>

در جای دیگر می خوانیم «پدرش امیر محمود رضی الدعنه گذشته شد و حاجب بزرگ علی قریب در پیش کار است و در وقت سواران مسرع رفتند به گوزگانان تا امیر محمد بزودی بیاید و بر تخت ملک نشیند»<sup>۳</sup> چنانکه از تاریخ بیهقی برمی آید در عهد عباسیان عبدالله طاهر حاجب بزرگ مأسون بود و به دست او کارهای بزرگ صورت گرفت.

حاجبان و دربانان محمود: شخصی پس از مدت ها صبر، روزی به محضر محمود غزنوی راه یافت و در نهان به سلطان گفت که خواهرزاده تو «هر شب به خانه من می آید و مرا به ضرب تازیانه از خانه خود بیرون می کند و با زن من تا صبح می باشد و من در این مدت تمامی اسرا و اعیان دولت را گرفته ام... سلطان گفت چرا به من نگفتی، آن سردگفت ای پادشاه بعد از مدتی که هر روز انتظار کشیدم، امروز به هزار حیل از حاجبان و دربانان و یساولان بنحوی که ایشان ندانستند خود را به خدمت تو رسانیدم والا امثال ما فقیران را کجا ممکن و قدرت است که حال خود را به خدمت پادشاه عرض توانند کرد...» محمود گفت این جریان را با کسی در میان مگذار. اگر باردیگر خواهرزاده من به خانه تو آمد، آنگاه به فلان محل بیا و مرا به خانه خود بر. آن مرد چنین کرد، و محمود را به خانه خود برد محمود چون به صحت گفتار وی پی برد ... «فی الحال شمع را فرو نشانیده و خنجر برآورد و سرخواهرزاده خود را از تنش جدا ساخت...»<sup>۴</sup>

لرزم بار دادن به خاص و عام: نظام الملک با همه محافظه کاری، به حکم مصلحت اندیشی به شاه توصیه می کند از بار دادن به خاص و عام و ملاقات با مردم غفلت نورد. زیرا اگر مردم «... بارها بیایند و پادشاه را ببینند بر پادشاه بدگمان شوند و بدسگالیدن آغازند و از تنگ باری پادشاه (یعنی ندیدن شاه) کارهای مردم فرو بسته شود، و مقدمات دلیر شوند و احوالها پوشیده ماند و لشکر آزرده شود و رعیت در رنج افتد. و هیچ ترتیبی پادشاه را بهتر از فراخ-باری نیست...»<sup>۵</sup>

حق رعیت: نویسنده گمنام بحر الفوائد می گوید: «بدانکه رعیت عیال خدای اند و هر که رعیت را برنجاند، خدای را آزرده است. روز قیامت ندا آید: ای پادشاهان بدسیرت، توانگران را درویش کردید، و درویشان را ضایع کردید. امروز حق مظلومان از شما بخواهم — و پیغامبر

۱. تاریخ بیهقی فیاض، ص ۶      ۲. همان کتاب، ص ۷      ۳. همان، ص ۱۲

۴. تاریخ الفی، به نقل از (دربرامون تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۸۶۱ به بعد).

۵. سیاستنامه، پیشین، ص ۱۵۱

گفت: هر که کاری از کارهای پادشاهان تقلد کند، و در حجاب بنشیند و خداوندان حاجت را راه ندهد، خدای عزوجل رحمت خود را از وی محجوب کند. و از حق رعیت آن است که ظلم از ایشان بازدارد از خود و عمال خود، و راهها ایمن دارد، و قوافل راهها را حمایت کند و دزدان و راهزنان را سیاست کند و مظلومان را انصاف دهد، و درویشان را یاری دهد و از ایشان حجاب نکند و جهود و ترسا را بر سرایشان عمل ندهد، و اسر به معروف را قوت کند و قاضی و محتسب را تقویت کند و غربا را نیکو دارد.<sup>۱</sup>

## آئین سیاست و مملکتداری در دوران بعد از اسلام

قبل از آن که از سازمان اداری و تشکیلات دیوانها یا وزارتخانه‌های قرون وسطا سخن بگوییم باید با استفاده از مدارک و اسناد تاریخی موجود، اصول و مبانی سیاست «و راه و رسم اداره کشور» را در نظر سیاستمداران آن دوران مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

مناسبات شاه با مردم: از کتب و آثار آنی که از دوره تمدن اسلامی به یادگار مانده است که گاه به تعالیم سیاسی و مطالبی برمی‌خوریم که ظاهراً نمودار راه و رسم مملکتداری و اصول و عقاید سیاسی اندیشمندان و زمامداران کهن، یعنی شهریاران قبل از اسلام است. مورخان و سیاستمدارانی که حسن نیت داشتند، برای این که خلفا، امرا و زمامداران جهان اسلامی را به وظایف و تکالیف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود واقف گردانند، یا خود به تدوین کتب و رسالات سیاسی می‌پرداختند و یا تعالیم متفکران، شهریاران، و وزرا و حکمرانان کهن را از ستون پهلوی به زبان عربی ترجمه می‌کردند و در اختیار سیاستمداران و عامه مردم قرار می‌دادند تا از این راه مسئولان امور مملکتی و عامه مردم را به حقوق و وظایف خطیر خود آشنا و مأنوس گردانند، این گونه کتب سیاسی معمولاً به نام «آئین نامه» منتشر می‌شد. در دایرةالمعارف فارسی در وصف این سیاستنامه‌ها چنین آمده است:

آئین نامه: عنوان کتابی—و شاید کتابهایی تاریخی و قانونی و اجتماعی—از دوره ساسانیان است، مسعودی درباره آن گوید کتابی است در رسوم، عظیم و در هزارها ورق، و کاسل آن جز نزد سویدان و بزرگان بدست نیاید، ثعالبی در (عزر اخبار ملوک الفرس) و ابن قتیبه (در عیون الاخبار) و حمزه اصفهانی در (تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء) و جاحظ (در کتاب التاج) صراحتاً از آن نام برده‌اند و نقل نموده، و بعضی مثل ابن البلخی (در فارسنامه) در جاهایی که در آئین دربار و غیره سخن می‌گوید به احتمال قوی بدان نظر داشته، ابن المقفع کتابی بدین نام از پهلوی به عربی ترجمه کرده است که بدبختانه از میان رفته است و ناسخ در الفهرست و عیون الاخبار و غیره مانده است.<sup>۲</sup>

منابع کهن تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان از دیرباز به استقرار «عدل و داد» علاقه و دلبستگی داشتند «چنانکه از داستان هوشنگ پیشدادی، آن گونه که مأخذ و افسانه‌ها نشان می‌دهد، مورخ استنباط می‌کند که سلطنت اولین پادشاه، چیزی از نوع قضاوت در دعاوی و

۱. بهرالفواید، به اهتمام دانش‌پژوه، ص ۱۷۳

۲. دایرةالمعارف فارسی، از پیشین، انتشارات فرانکلین، ص ۳۳۵ (به اختصار).

تأمین عدالت بوده است و حمزه اصفهانی خاطر نشان می‌کند که او را می‌بایست به همین سبب پیشداد خوانده باشند، (هرچند این وجه اشتقاق در باب کلمه پیشداد ... درست نیست). اما اصل این تصور درباره مفهوم اولین سلطنت ایران یک نوع تصور قدیم و ریشه دار است چرا که درباره «دیاکو» مؤسس سلطنت ساد هم هرودوت از مأخذ خویش نقل می‌کند که مردم او را به این سبب به سلطنت برگزیدند که تا در بین آنها قضاوت کند و تعدیات و اجحافات را دفع نماید»<sup>۱</sup>.

همچنین در تاریخ باستانی ایران، روش توأم با گذشت، و تسامح کوروش، می‌توانست برای شهریاران ایران، چه در دوران قبل از اسلام و چه در دوره بعد از اسلام درسی آسوزنده باشد به قول دکتر زرین کوب «... یک همچو امپراتوری که اقوام و فرهنگهایی گونه‌گون نامتجانس را در برداشته است، فقط وقتی ممکن بوده است بیاید و دوام بیاورد که یک سبب سیاسی خاص خویش داشته باشد، و از شیوهٔ معقولی پیروی کند، که در آن کهنه و نو در کنار هم باقی بماند و مانع عمده‌ای برای همزیستی عقاید و ادیان مختلف وجود نداشته باشد، ظاهراً به خاطر همین نکته بود که کوروش تقریباً هر جا کشوری را می‌گشود خویشتن را یا گزیدهٔ خدای آنجا می‌خواند یا وارث واقعی فرمانروایی محلی، حتی در سارد که هیچیک از این دو بیانه در کار نبود با جلوگیری از غارت شهر، چنان از مردم دلجویی کرد که بی سابقه بود و در همه جا اقوام تابع، وی را پادشاه خود و حامی خود می‌شناختند... در نظر کوروش آسان‌گیری در عقاید و بی‌تعصبی نسبت به آنچه موضوع ستیزه‌ها و کشمکشهای عمدهٔ آن روزگاران بوده است تقریباً به منزلهٔ یک اصل کشورداری محسوب می‌شده است...»<sup>۲</sup> متأسفانه این فکر و اندیشه بشر-دوستانه چنانکه باید از طرف جانشینان کوروش دنبال نشد. در عهد اشکانیان و ساسانیان نیز گاه پیروان ادیان و مذاهب آزاد بودند و زمانی تحت تأثیر عوامل سیاسی و اقتصادی زیر فشار ساسورین حکومت قرار می‌گرفتند و در حقیقت روش زبامداران، با اسلوب فرمانروایی کوروش اختلاف فراوان داشت.

احمد امین ضمن بحث در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران بعد از اسلام می‌نویسد: عبدالله بن مقفع (خداینامه) را ترجمه کرده بود و آن عبارت بود از تاریخ پادشاهان ایران از روز نخست تا زمان انقراض سلطنت آنها و آن را تاریخ ملوک‌الفرس خوانند، گمان می‌کنم که طبری در تاریخ پادشاهان ایران، بر همان کتاب اعتماد کرده بود.

### تواریخ و سیاستنامه‌های کهن

ابن مقفع کتاب آئین‌نامه را که شامل نظامات و عادات و رسوم ایران بود ترجمه کرد، به قول مسعودی این کتاب بزرگ چندین هزار صفحه بود. علاوه بر آن کلیله و دمنه و کتاب مزدک به همت او ترجمه شده است. حمزه اصفهانی می‌گوید: هشت کتاب از کتب پارسی که عبارت از تاریخ ایران است بدست آورده‌ایم که نام آنها از این قرار است:

«سیرملوک‌الفرس» ترجمهٔ محمد بن جهم برسکی، تاریخ ملوک‌الفرس ترجمهٔ زادویه-

۱. از گذشته باستانی ایران چه می‌توان آموخت، به نقل از نه شرقی، نه غربی، انسانی، دکتر عبدالحسین زده‌ن-

بن شاهویه اصفهانی، سیرملوک الفرس تألیف محمد بن بهرام بن طیار اصفهانی، تاریخ ملوک بلخی سامان، به تصحیح و اصلاح بهرام بن سردان شاه—سوید بلوک شاپور در ایالت فارس گوید... چون کتب هشتگانه به دستم رسیده همه را باهم تطبیق کرده تاریخ خود را از آن اقتباس نمودم. مسعودی می گوید: «در شهر استخر از ایالت فارس در سنه ۳۰۳ نزدیک از خاندانهای بزرگ ایرانی یک کتاب بسیار بزرگ و مهم و عظیم دیدم که شامل بسیاری از علوم و اخبار و تواریخ و ذکر عمارات و آبادیها و کاخها و شرح سیاست و احوال پادشاهان ایران است، که نظیر آن را در هیچیک از کتب پارسی مانند «خدای نامه» یا «آئین نامه» یا «کهن نامه» ندیده بودم و نیز در آن کتاب بیست و هفت تصویر از پادشاهان ساسانی که بیست و پنج نفر آنها سردوزن بودند، دیدم.

جبله بن سالم، کتاب «رستم و اسفندیار» و کتاب «بهرام شوس» را که هر دو از تواریخ ایران است ترجمه کرده بود همو کتاب «اوستا» که نامه دینی زرتشت است با شرح و تفسیر آن ترجمه نمود، حمزه اصفهانی از آن کتاب نقل و اقتباس کرده است.

مسعودی می گوید: چنین روایت می کنند که در سیستان در قرن سوم سردی بود که کتاب اوستا را تماماً حفظ داشت. از جمله کتب ادبی که ترجمه شده است «کلیله و دمنه» و «الیتیمه» و «الادب الکبیر و الصغیر» و نیز کتاب هزار افسانه که اصل تألیف «الفلیله و لیله» است همچنین نامه های دیگر مانند کتاب «بوسفاس» و کتاب «افسانه و گردش یا تفریح و تنزه» و کتاب خرس و روباه و کتاب روزبه یتیم و کتاب نمرود و بسیاری از کتب ادبی دیگر و نیز عهد و وصیت و پند اردشیر که به عربی ترجمه شده و تا کنون در عربی معروف است، همچنین نامه سوید سویدان و کتاب اردشیر در سیاست و تدبیر و دستورهای خسرو و کتب آداب و رسوم و نظامات جنگ و سپاهیان...»<sup>۱</sup>

### حقوق اساسی و وظایف سیاسی و اجتماعی شاه و مردم

برای آنکه خوانندگان با طرز فکر و اندیشه های سیاسی زمامداران کهن آشنا شوند، تعالیم سیاسی منوچهر را به شهر یاران، که حاوی نکات مهمی است نقل می کنیم:  
در ترجمه تاریخ طبری، در ذکر خطبه منوچهر، پس از مقدمه یی از خصال و خصوصیات اخلاقی پادشاه سخن می گوید و می نویسد که ملک باید دارای سه خصلت باشد: «یکی راستگویی که دروغ نگوید و دیگر که سخی باشد و بخیلی نکند، و دیگر که خشم نگیرد، زیرا که خلق همه زیر دست اویند، دست او برایشان دراز است. هر چه خواهد با ایشان تواند کردن. نباید که خشم را به خویشان راه دهد... باید که هر چیزی که ملک را بود از نعمت و خواسته د فراخی، رعیت را همچنان بدهد... مگر آنچه که ملک را باشد خاص، و رعیت را آن بکار نیاید... اما آن چیزیکه همه خلق را بکار آید، نباید که خاص خویش دارد و خلق را از آن باز دارد. چنانکه گوید فلان طعام مخورید، تا من خورم! یا فلان شراب مخورید یا فلان گل را سبویید یا فلان جاسه بپوشید تا خاص سرا بود! و ایدون باید که همیشه ملک عفو کند، عفو از

عقوبت پیش بود... اگر کسی از رعیت پیش ملک متظلم کند از کارداری که بروی ستم کرده بود، ملک باید... آن ظالم را با متظلم حاضر آورد اگر ستمکار بود ملک آن ستم از وی بردارد و اگر چیزی ستمه باشد بقره بفرماید تا بازدهد. اگر آن عمل دار، ندارد ملک از خاصه خود بدهد و آن عامل را ادب کند، تا چنان نکنند... اگر کسی به عمد کسی را بکشد ملک باید که آن قاتل را بهیچ حال ابقا نکند و عفو نکند...»

در جای دیگر به کارداران و اولیای امور می‌گوید! «شما کاردارانید بر این رعیت، داد کنید و ستم نکنید که این رعیت سبب خورش و طعام و شراب من است و شما هرگاه که داد کنید، این رعیت، جهان آبادان دارند و خراج من زودتر حاصل شود و روزیها بیشتر به سپاه رسد، و هرگاه که بیدادی و ستم کنید رعیت دست از آبادانی بدارند و جهان ویران شود و خراج من ناچیز شود، زینهار این رعیت را نگاه دارید و هر آنجا که اندر جهان آبادانی باید کردن، از آن چیزها، نفقه از بیت‌المال زود بدهید و آبادان کنید پیش از آنکه خرابی افزون شود. و آنچه عایدگشت افزون شود و آنچه خرد است بزرگ شود، هر چیز که بر رعیت است از نفقه از ایشان بخواهید و از آن آبادانی کنید و اگر ندادند از بیت‌المال من، ایشان را وام دهید تا آن آبادانی کرده شود، به وقت غله آن وام از غله هاستانید و اگر آن وام یکسال نتواند داد به دو سال و سه سال باز ستانید. هر سال چهار یکی تا سه یکی یا نیمی چندانکه برایشان پدید نیاید و حال ایشان تباه نشود...» همین مطالب اندکی مشروحتر در تاریخ الرسل والملوک (یعنی در اصل کتاب طبری) موجود است، در این کتاب گرافقدر طبری، پس از مقدمه‌ای از قول سئوچهر چنین می‌خوانیم «... بدانید که پادشاه را بر مردم حقوقی است، همچنان که مردم مملکت را هم بر او حقوقی است، حق پادشاه بر مردم کشور آن است که او را اطاعت کنند و نصیحت نمایند، و با دشمنش نبرد کنند و حقوق مردم بر شهریار آن است که ارزاقشان را در سوق لازم برساند، زیرا مردم به کسی جز او نمی‌توانند متکی باشند، و حق رعیت بر پادشاه آن است که درباره ایشان سهربانی نکند، و امور آنان را به عدالت تمشیت دهد. و آنان را به کاری که طاقت ندارند و ادار نسازد و هرگاه دچار بلای آسمانی یا زمینی شوند که موجب نقصان غله و کمی حاصل گردد، خراجی را که از آنان می‌گرفته تخفیف یا تقلیل بدهد و یا به کلی ببخشد، و هر وقت به مصیبتی گرفتار آیند که موجب ویرانی بادیها و از بین رفتن ثروتشان گردد، آنچه از دستشان رفته است تفویض کند و خسارتشان را جبران نماید، و پس از آن به سیزانی که باعث اجحاف نگردد در خلال یکسال یا دو سال از آنان دریافت دارد.» سپس می‌گوید که پادشاه باید راستگو، سخی و خویشان دار باشد، هنگام خشم، خود را نگاه دارد و از عفو اغماض خودداری نکند «... همانا عفو بی‌جا بهتر از عقوبت بی‌جاست... در فرسان قتل تأمل کند... اگر یکی از عمالش گزارشی که مستلزم عقوبت باشد به عرض رسانید، باید ظالم و متظلم را جمع کند، حق مظلوم را به او بازگرداند، اگر ناتوان باشد پادشاه از خود چیزی به او بدهد و او را به جایگاه خود بازگرداند و مکلف به اصلاح خرابی نماید، بدانید که هر کس خونی به ناحق ریخت یا دست